

این حال را تجربه کنید

مریم راهی

دیوار

۳۰
ش ۱۳۴

برهنگی فرهنگ» می‌نویسد: «بیش از چهارده قرن است که در اروپا خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و استخوان‌بندی فرهنگ و تمدن غربی، یک استخوان‌بندی مادی شده است. در چنین فرهنگی، که هیچ فردای پس از مرگی در انتظار انسان نیست و هیچ بهشتی او را به خود دعوت نمی‌کند، انسان چه تواند کرد؟ همه فرصتی که او برای «بودن» دارد همین فاصله کوتاه تولد تا مرگ است و او که جز در این فرصت مجال دیگری برای بودن و ماندن ندارد، ناچار است قبل از آن که سوت پایان مسابقه به صدا درآید و مرگ در رسد، بیش‌ترین امتیاز را برای خود کسب کند.»^۱

از همان روزهای نخست اقامت در آمریکا، متوجه خواهید شد که از این به بعد قرار است فرهنگ در برابر فرهنگ قرار بگیرد؛ به شکل یک دوئل بزرگ اعتقادی. هنگامی که از آمار انحرافات اخلاقی در مدارس راهنمایی مطلع شوید و قرار باشد فرزندان در همان مکان آموزش ببینند، هنگامی که فرزند یا حتی همسران به خاطر تماشای فیلم‌های ضد اخلاقی با شما مشاجره می‌کند و کاری از دست شما بر نمی‌آید جز تماشای روح در حال تخریب آن‌ها، و هنگامی که توحش علناً جایگزین تمدن می‌شود و شما دیگر نه راه پس دارید و نه راه پیش، متوجه خواهید شد که این‌جا آن بهشتی نیست که دنبالش بودید.

در آمریکا به سراغ هر چیزی بروی، وارونه‌اش را می‌بینی. به طور مثال، حتی ارزش کتابخوانی هم در آمریکا مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

جلال رفیع می‌نویسد: «امروز کتاب و به طور کلی ابزارهای مخصوص اطلاع‌رسانی و ارتباط جمعی و آگاهی بخشی، آن قدر زیاد و متراکم‌اند که بر سر انسان غربی آوار شده‌اند! امروز کتاب در بسیاری از موارد، حالت ارضاء‌کنندگی پیدا کرده است، چیزی در ردیف انحرافات جنسی. کتاب‌خوانی پیدا شده‌اند که موریانه و خوره کتابند. روانی کتابند! کتاب و تلویزیون

نیویورک در لحظه ورود، چیزی جز ساختمان‌های عظیم و خیره‌کننده نخواهد بود. این ساختمان‌های غول پیکر یکی از بهترین مظاهر پیشرفت علم و صنعت در آمریکا هستند... همان بهانه‌ای که خارجی‌ها را به سوی آمریکا می‌کشاند. عجیب است که حتی خود آمریکایی‌ها هم از یاد برده‌اند که این ساختمان‌های حیرت‌انگیز حاصل تلاش دانشمندان و پژوهشگران است و عده بسیاری گمان می‌کنند این دولتمردان و سیاستمداران آمریکا هستند که چرخ پیشرفته صنعت آن را می‌چرخانند و نکته‌ای که هرگز در ذهن‌ها نمی‌ماند این است که بسیاری از دانشمندی که به علم و صنعت آمریکا حیات می‌بخشد ایرانی هستند.»^۲

دکتر اسلامی ندوشن در کتاب «آزادی مجسمه» در مورد پیشرفته بودن آمریکا می‌گوید: «همه آن‌چه به عنوان پیشرفتگی آمریکا بتواند بر شمرده شود، از زاویه‌ای دیگر که نگاه کنیم، صورت منفی به خود می‌گیرد: فعالیت زیاد، دینامیسم، سرعت در همه شئون، استیلای تکنولوژی، فضای مسابقه‌ای، سلطنت پول، حتی وفور نعمت و آزادی فردی، همه این‌ها می‌توانند موجب ملال و گرفتگی گردند. اگر آن روح و جواهری که «جان» زندگی را تشکیل می‌دهد و یک مجموعه است - و از همه مواهب دیگر بالاتر - در آن به کمبود بگراید.»^۳

پس از ساختمان‌های عظیم، برهنگی جلب توجه می‌کند. زیرا برهنگی نشانگر اصلی‌ترین تفاوت ظاهری میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی است که موجب تغییر فرهنگ‌ها می‌شود. برهنگی برای یک آمریکایی طبیعی است اما برای فرزند شما که قرار است روحش را با فرهنگ آمریکا صیقل دهد، مسلماً غیر طبیعی است. او اگر برهنه شود روحش نابود می‌گردد و اگر به پرورش روح بپردازد در دنیای مادی‌گرای آمریکا مهجور می‌ماند. هر چند آن‌جا هم افرادی پیدا می‌شوند که صاحب باورهای صحیح هستند و پاک می‌زنند.

دکتر حداد عادل در کتاب «فرهنگ برهنگی و

مطالعه این دو صفحه ضرورت دارد برای شما که:

۱. خارج از کشور را برای زندگی انتخاب کرده‌اید.
۲. تمایل شدیدی به زندگی غربی دارید.
۳. تمام عمرتان را با رویای اقامت در غرب به سر می‌کنید.
۴. سعادت را در غرب می‌جوید.

اگر تصمیم‌تان برای مهاجرت از ایران و اقامت در خارج از کشور حتمی است، حتما آرام و قرار ندارید و دیگر از وطن دل کنده‌اید و تا نروید و آن‌ور آب ساکن نشوید، نمی‌توانید یک نفس راحت بکشید!

اشکالی هم ندارد، شما آزادی‌مکان زندگی خود را متناسب با سلیقه، هدف و عقیده خودتان انتخاب کنید. اما قطعاً حواس‌تان به این هم هست که گز نکرده، بُرید!

خدا می‌داند عازم کدام یک از کشورهای دنیا هستید و آب و هوای کدام قاره به شما می‌سازد؟! اما به هر حال توصیه می‌کنم پیش از مهاجرت چندین عنوان سفرنامه از نویسندگان مختلف را مطالعه کنید تا حداقل با چشمانی باز به استقبال جامعه غرب بروید.

گویا برای جوانان، مهاجرت به آمریکا جذابیت بیش‌تری دارد. پس اگر تصمیم گرفته‌اید به آمریکا مهاجرت کنید «با من به آمریکا بیایید» اثر دکتر حکیم الهی، «آمریکایی که من دیدم» اثر سید قطب، «آزادی مجسمه» اثر دکتر اسلامی ندوشن و «... در بهشت شداد!» اثر جلال رفیع می‌توانند راهنماهای قابل اعتمادی برای شما باشند.

جلال رفیع در کتابش نوشته است: «من به نیویورک نیامده‌ام که در گوشه‌ای بنشینم و سیاحت کنم. آمده‌ام تا همچون شعله‌های آتش اشتیاق و کنجکاوی و جستجوگری که در مغز و دلم زبانه می‌کشد به هر سو که می‌توانم راهی بجویم و از هر جا و هر کس که می‌توانم درسی فرا گیرم.»^۴

واضح است که نویسنده «در بهشت شداد» با نگاه ریز بینانه‌ای که دارد، به خوبی از عهده تشریح آمریکای بیست سال پیش برآمده است و اکنون می‌تواند قاضی منصفی برای کشمکش میان عقل و احساس شما باشد.

این فکر عمومی روی به پوچ است

محدثه علی جان زاده روشن



دیوار

۳۱

ش ۱۲۴

مثل تهیه گذرنامه، بلیط رفت و برگشت، هزینه اسکان، ورودی‌های اماکن دیدنی و تفریحی، رفت و آمد، سوغات و... باید پرداخت.

کسی که سرمایه ندارد تا این هزینه‌ها را بپردازد، از روی همان رفتار و نیت ناپسند و فخر فروشی و چشم و هم‌چشمی می‌آید و با جیب خالی، پز عالی می‌دهد و خود و خانواده‌اش را به دردسر می‌اندازد تا بتواند به این سفر ظاهراً دلچسب اروپایی برود.

برای بعضی افراد، این سفرها در حد دست و پا کردن آبروی مضاعف نزد دیگران است و باید از زیر سنگ هم که شده سرمایه و هزینه‌اش را تأمین کند و خود را مقروض می‌کند، دستش را جلوی کسانی دراز می‌کند که ارزش این التماس را ندارند و با حقیر کردن خود و یا قربانی کردن آبرو و حیثیت خانواده‌اش تلاش دارد هزینه این سفر را به هر قیمتی مهیا کند.

■ ورود هر گردشگر خارجی به یک کشور، از نظر اقتصادی فوایدی دارد که به نفع کشور میزبان است. باب شدن این سفرها بین مردم این منفعت‌رسانی را دو چندان می‌کند. زیرا با ورود هر گردشگری، سرمایه‌اش به عنوان ارز وارد آن کشور خواهد شد و هر چه سفرها بیشتر باشد، سود اقتصادی برای کشور میزبان بالاتر رفته و دقیقاً بر عکس این نتیجه برای کشور گردشگر رقم خواهد خورد.

■ تأثیرپذیری از رفتارها و فرهنگ کشور بیگانه، مشکل دیگری است که پس از بازگشت به وطن، در افراد دیده شده است و ندانسته و ناشناخته این فرهنگ‌های غربی را می‌پذیرند. رفتارها و الگوهایی که نه در شرع ما آمده و نه در فرهنگ و عرفان.

بسیاری بودند که حتی شیوه زندگی خود را تغییر دارند و با این کار، اعتقادات و باورهای قبلی‌شان را به فراموشی سپردند. می‌توان این تغییرات و اثرپذیری را در ظاهر و پوشش افراد، غذاهای فرنگی، نوع حجاب و آرایش، لحن بیان و گویش، روابط اجتماعی، نوع مهمانی‌ها و... به وضوح دید.

■ تاریخ گذشته ما نمونه این تغییر و تحولات را دیده است و نمونه‌های این حوادث در دوران قاجار، در سفر مظفرالدین شاه به اروپا و وارد کردن اعتقادات و فرهنگ آن‌ها در بازگشت به ایران دیده شده و شاید بدترین الگوپذیری در این سفرها سفر رضاخان به ترکیه و دمخور شدن با آتاترک ضد اسلام بود که فاجعه کشف حجاب را در تاریخ هفده دی سال ۱۳۱۴ هـ. ش بر سینه تقویم و پیشانی تاریخ ملت‌مان حک کرد.

■ جهان پر از موضوعات ناشناخته جالب است که بنا به کنج‌کاو بودن ذاتی انسان، هر کسی تمایل دارد به کشف و مشاهده این موضوعات بپردازد. مشاهده مستقیم و باور کردن حقیقت، انسان را به فکر واداشت تا سفر کند. سفر به مکان‌هایی که با شنیدن وصف‌شان انسان عطشناک سیراب نشده و به همین شنیدن قناعت نمی‌کند؛ بلکه می‌خواهد از نزدیک ببیند. آخر شنیدن کی بود مانند دیدن؟!

■ سفر کردن برای هر انسانی یک تجربه است و در جوامع و فرهنگ‌های مختلف بنا بر ارزش و جایگاهی که تعریف شده از اهمیت خاصی برخوردار است.

در فرهنگ اسلامی و کتاب آسمانی قرآن، سفر و هجرت دارای معنا و مفهومی والا است. توصیه شده که انسان در کره زمین به گشت و گذار بپردازد، تجربه کسب کند و با دیدن آثار شگفت‌انگیز و مخلوقات فراوان به قدرت لایزال و بی‌انتهای خداوند پی ببرد.

■ برای سفر، بهانه لازم است و هر کس به دلیلی سفر می‌رود.

اما معمول‌ترین دلایل، تجارت و سیاحت هستند. اما سفر از جنبه تفریح و تفرج، شکل و رنگ دیگری دارد. سفرهای تفریحی به کشورهای مختلف با توجه به توسعه و پیشرفت، در کم‌ترین زمان امکان‌پذیر است و این سفرها را با توجه به اهمیت زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اعتقادی و ملی هر کشوری تحت عنوان صنعت توریسم معرفی می‌کنند و هر مسافری یک توریست است.

■ ایران هم از این موضوع مستثنی نیست. ایرانی‌ها از قدیم الایام به سفر علاقه داشتند و سفرنامه‌های معروف به جامانده از گذشتگان، شاهد این علاقمندی است.

اما امروزه سفرهایی که با عناوین تفریح و سیاحت به کشورهای دیگر انجام می‌شود آن ارزشمندی سابق را از دست داده و به عنوان یک مشکل فرهنگی و آسیب اجتماعی دیده می‌شود.

■ متأسفانه سفر کردن به خارج از کشور که این روزها بین مردم رواج بیش‌تری پیدا کرده و در نشست و برخاست‌های خانوادگی و دوستانه تحت عناوین مد و شیک بودن این سفرها به صورت یک رفتار عادی صحبت می‌شود، تبدیل به یک معضل اجتماعی شده است هدف از این سفرها، در بسیاری از مواقع فخر فروشی است نه فرهنگ‌سازی و کسب تجربه. به زبان خودمانی همان چشم و هم‌چشمی است که عواقب زیادی دارد.

■ برای انجام هر کاری مقدمه‌ای وجود دارد و می‌توان گفت که مقدمه این سفرها، سرمایه‌ای است که برای هزینه‌هایی

مثل ماشین کمپرسی در مغزها بار خالی می‌کند، باری که در پایان به نوعی جهل تبدیل می‌شود.»^۵

جلال رفیع در کتاب در بهشت شهادت زحمت شما را به عنوان مهاجری که قصد دارد خانه‌اش را بر دوش باد بنا کند، کم کرده است. او به بررسی دقیق جامعه آمریکا پرداخته است و حتی به اوقات فراغت آمریکاییان هم توجه داشته و می‌گوید: «تمدن غرب ذاتاً متمایل به آن است که هیچ انسانی هیچ وقت فراغت و فرصت واقعی نداشته باشد. آن چه در غرب، اوقات فراغت نامیده می‌شود فراغت و فراغ نیست، بلکه باز مشحون و مملو است از کارهایی به نام تفریح و تفریحات کمک‌کننده به بی‌خبر شدن از خود و بیرون رفتن از خود و غرق شدن در عالم خودپرووری. یعنی فرصت به فطرت باز آمدن نیست. اوقات فراغت فطرت نیست! اوقات فراغت فترت است!...»^۶

شما به جایی مهاجرت می‌کنید که ضداً ارزش برایش نشانه روشنفکری است و ارزش زندگی را به آزادی می‌داند نه آزادی. در کنار تمام زیبایی‌ها، نورها، جاذبه‌ها، تفریح‌ها و تجدها آن چه در آمریکا موج می‌زند استعمار روح انسان است. در آمریکا دنیا را به انسان می‌دهند و آخرت را به زور از او می‌گیرند. دنیایی که آمریکا ساقی آن است بنا به فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) مار خوش خط و خالی است که بدنی نرم و لطیف ولی زهری کشنده دارد.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. ص ۲۲۳.

۲. آمار دانشمندان ایرانی مقیم آمریکا تا بیست سال گذشته در کتاب در بهشت شهادت موجود است.

۳. ص ۱۲.

۴. صص ۲۷ - ۲۸.

۵ و ۶. ص ۴۲۸.